

رهپناه

شرفیادان کشف راز ریه‌ها را در پهلبد

بزمانی دراز نیاز است ، تا بتوان چهرهٔ تابناک فرهنگ کنهسال ایران را ، که کرد گذشت سده های بسیار از درخشش آن بسی کاسته است، آنچنان که باید جلوه گر ساخت بزمانی دراز، و گامهای استوار مردانیکه از سختی راه وسنگینی بار نهر اسند نیاز است .

جای بسی خوشبختی است که تاریخ ایران از چهره راد مردانی چنین زیب بسیار یافته است . مردانی که تنها عشق، عشق بآب و خاک ، عشق بسرزمینی که زاده و پرورده آن بودند، باین راهشان کشاند وهمه چیز، جز این عشق را بفراموشی سپردند، وبرجز آن پشت پا زوند.زندگی

بیادش دروان

استاد ابراهیم پورداوود

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

نوشته می محمد حسن بست

آنان همواره در يك واژه خلاصه شده و آن «ایران» است. آنانکه گوئی این دو بیت سعدی بیاد ایشان سروده شده است :

بذل جاه و مال و ترك نام و ننگ
گر بپیرد طالبی در بغد دوست
در طریق عشق اول منزل است
سهل باشد زندگانی مشکل است

من این گفتار را بیاد مردی می نویسم که از پیشگامان این راه بود، - مردی که هرگز گامی جز برای بزرگداشت ایران عزیز بر نداشت ، - مردی که هرگز قلم خود را جز به عشق ایران بر کاغذ نگذاشت ، و جز در راه میهن فیندیشید .

روانش شاد باد .

امید است که راه او راهنما همه فرزندان ایران باشد . ایدون باد .
گفتیم که نمودن چهره فرهنگ ایران ، آنچنانکه شایسته جای آنست بزمانی دراز و کوشش بسیار نیازمند است . این نیاز را بهنگامی بیشتر در مییابیم که بگسترش شکفت انگیز دامنه فرهنگ و تمدن ایران در همه امور زندگی آگاه می شویم و به بهره آن در فرهنگ بشری پی می بریم . آنچه امروز از مرده ریک پدران مادر دست است ، بخشی است کوچک از آن میراث بزرگ . دردا که از آن گنجینه های شکفت دانش انسانی ، بسیاری آنچنان بتاراج رفته که باز یافتن آن امکان پذیر نیست . بخش کوچک بازمانده نیز بسیار پراکنده و دوراز دسترس همگان است . بدین سبب اگر این بازمانده نیز بوقت نجات نیابد از تباهی و دستبرد های تازه ز بهار نخواهد داشت . - آنچنانکه کم و بیش گواه برخی تلاشهای اهریمنی برای دگرگون جلوه دادن و یا پنهان ساختن آفتاب فرهنگ و تمدن میهن خود بوده ایم .

بدین سان نخستین گام برای نگهبانی این مرده ریک پراج شناختن آنست ، و این ، چنانکه رفت نیازی بتلاشی بزرگ و همگانی دارد . باشد که همگان دمی از این تلاش فیاسایند ؛ چه بسیاری از آثار تمدن و فرهنگ گذشته ایران تا امروز ناشناس مانده ، و بایستی شناسانده شود . از آنها نیز که از هیسان رفته ، گاه و بیگاه رد پائی در میان کتابها و نوشته ها بجاست و

باجست و جوو گردآوری این آثار میتوان کم و بیش از چگونگی آنها دانستنی-
هائی گرد آورد، و این خود کمک بسیاری است بر افزایش آگاهی ما بر گذشته.
یکی از این آثار «راهنامه» و یا «راهنامه» هاست.

راهنامه نام کتابی بوده است حاوی دانستنی هائی پیرامون راهها (چه
راههای دریائی و چه خشکی). این کتاب بروز کار شاهنشاهی ساسانیان
که کار ذریانوردی و بازرگانی ایرانیان باوج توانائی و کسترش خود رسیده
بود، نوشته شده است.

نام پهلوی کتاب «راهنامک» و نام فارسی آن «راهنامه» بوده است، و در
زبان تازی بصورت «راهنامج» درآمده است. آنچه در فرهنگهای فارسی
زیر نام «راهنامه» می یابیم چنین است:

«سفرنامه و نقشه ای که شخص مسافر و سیاح از حرکت و سیر خود بر میدارد»^۱
«نقشه ای که مسافر و سیاح از حرکت خود بر میدارد، نقشه ای از خشکیها
و دریاها که مسافران را بکار آید»^۲

«راهنامج» مأخوذ از پارسی، کتابی که کشتیبانان بدان راه سپرند و
بسوی لنگرگاه و جزآن پی برند»^۳

واژه راهنامه را در زبان تازی بصورت «کتاب الطريق» نیز می یابیم:
«الراهنامج کتاب الطريق و هو الكتاب یسلك به الر بابنة البحر و یهتدون
به فی معرفته المراسی و غیرها»^۴

«الراهنامج بسکون الهماء و فتح المیم فارسیه استعملها العرب و اصلها راه نامه
و معناه کتاب الطريق لان راه هو الطريق و نامه الكتاب و هو الكتاب الذی یسلكه
به الر بابنة جمع الر بان کرمان، العالم فی سفر البحر و یهتدون به فی معرفه
المراسی و غیره ها کالشعب و نحو ذلك»^۵

۱ - فرهنگ نفیسی .

۲ - فرهنگ معین

۳ - لغت نامه دهخدا

۴ - قاموس محیط

۵ - تاج المروس

«کتاب‌الطریق و آن کتابیست که ملاحان دارند و شناختن مراسل و بندرها را راهنماه کتاب ملاحان برای کم‌نکردن راه دریاها».^۶

«راهنماج یا راهنماه بکتابی گفته میشود که در آن شرح راههای دریائی و بندر و لنکر گاهم افوشته شده بود در دریانوردان از روی آن بسفر دریامیرفتند».^۷ از مجموعه آنچه در فرهنگها و نوشته‌های جغرافیا نویسان و اشعار شعرا برمیآید، مطالب راهنماه تا حدی روشن میشود. بدین سان میتوان گفت راهنماه کتابی بوده است شامل دانستنیهای مربوط بدریاها و اصول و قواعد کشتیرانی و دریا نوردی. چون راههای دریائی، آشنائی با کرانه ها و لنکر گاهها، شناسائی بندرها و دوری آنها، شناخت جریانهای دریائی، زمان و چگونگی جزرومدها، چگونگی وزش بادهای موسمی و توفانها، آشنائی با پرندگان دریائی، شناختن جای صخره‌های دریائی، و دانستن زمان شایسته برای سفرهای دریائی. گذشته از اینها دانستنیهای دیگری مانند جدول ستاره شناسی، جهت یابی از روی ستارگان، عرض جغرافیائی و نقشه دریاها و سرانجام آنچه باید دریانورد بدانند در «راهنماه» گردآمده بود.

بر پایه آنچه فرهنگ نویسان نوشته‌اند راهنماه ها گذشته از راههای دریائی نشاندهنده راههای خشکی نیز بوده است.

اما روشن نیست که آیا برای هر یک از این دوره (یعنی راههای دریائی و راههای زمینی) راهنماه‌های جداگانه نوشته میشود، و یا آنکه هر دو را در یک کتاب گردآورده بودند؟

به واژه «راهنماه» و «راهنماج» در نوشته‌های کهن فارسی و تازی کم و بیش برمیخوریم. کهن‌ترین کتابی که در آن به راهنماه اشاره شده است کتاب «احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم» مقدسی است. وی در فصل «ذکر البحار و الانهار» مینویسد: من با راهبانان و ناخدایان و بازرگانانی که در خلیج فارس زائیده

۶ - فرهنگ دهخدا

۷ - فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی

و بزرگ شده بودند، و از لنگر گاهها و بادها و... آن آگاهی داشتند هم نشین شدم، و از آنها پرسشهای بسیار کردم و نزد آنان دفاتری دیدم که همواره آنها را میخواندند و از آنچه در آنها بود آگاه میشدند و بآن عمل میکردند.^۸

آنچه را که مقدسی بنام «دفاتر» میخواند همان راهنماه است. با توجه باینکه وی در کتاب خود می نویسد که بیشتر کشتی سازان و دریانوردان خلیج فارس ایرانی هستند^۹ و اینکه نام دفاتر را نمیدانسته و تنها از دیدن آنها یاد میکند، نه از خواندن آنها، همگی نشانه هائی است بر اینکه در زمان او هنوز «راهنما»ها بر مبنای بر گردانده نشده بود.

در اشعار فارسی نیز گاهی بنام «راهنما» بر میخوریم از آن جمله است در کتاب اقبالنامه نظامی که بسال ۵۸۷ هـ. سروده شده است - . نظامی در داستان سفر اسکندر بچین چنین می سراید :

<p>که دیدست دریای کشتی نشین بدریای مطلق در افکند بار جهان میدواندش زهی دست زور پدید آمد آن میل دریا شتاب به باز آمدن باز گشتش نبود هر اسنده گشتند از آن ژرف جای سوی باز پس گشتن آمد نیاز درفشنده مانند یکپاره نور چنین گفت با شاه بسیار دان بهره نامه ها آخرین منزل است بسوی محیط است جنبش نمای از آن سوی منزل دگر نگذریم کز آن میلکه پیش نتوان گذشت اشارت کنان دستش افراختن</p>	<p>در افکند کشتی بدریای چین سوی ژرف آمد ز دریا کنسار جهانور جهان راند در آب شور چو یک چند کشتی روان شد در آب که سوی محیط آب جنبش نمود نواحی شناسان آب آزمای زره نامه چون راه جستند باز جزیره یکی گشت پیدا ز دور ز پیران کشتی یکی کاردان که این مرحله منزلی مشکل است دلیری مکن کاب این ژرف جای اگر منزلی رخت از آنسو بریم سکندر چو زین حالت آگاه گشت طلسمی بفرمود پسر داختن</p>
---	---

۸ - ص ۱۰ احسن التقاسیم

۹ - همان کتاب ص ۸

کز این پیشتر خلق را راه نیست
 چو زینسان طلسمی مسین ریختند
 که هر کشتیی کارد آنجا شتاب
 کز ایشجای بر نگذرد راه کس
 به تعلیم او کاردانان راز
 از آن سوی دریا کس آگاه نیست
 زرکن جزیره بر انکیختند
 طلسمش نماید اشارت بآب
 ره آدمی تا بدینجاست بس
 دگر باره زان راه گشتند باز^{۱۰}

ابن مجاور در کتاب خود بنام «تاریخ المستبصر» (نوشته شده بسال ۶۳۰ هجری) از یک راهنما دریائی نام می برد، و بنقل از نویسنده آن می فریسد، هنگامیکه مسافر در این دریا (دریای عربستان) سفر می کند هفت گونه پرنده در دل دریا و آ آگاه میسازند که در برابر جزیره سکوتره قرار گرفته است^{۱۱} نخستین راهنما ای که از آن آگاهی داریم، راهنما ایست که بدست سه تن از ناخدایان و رهبانان ایرانی بنامهای «محمد پورشاذان»، «سهل پور آبان»، و «لیث پور کهلان» نوشته شده است. زمان نگارش این راهنما روشن نیست، اما بایستی در حدود نیمه سده پنجم هجری باشد. واپسین راهنمای که می شناسیم راهنما ایست بزبان تازی بنام «کتاب الفوائد فی اصول العلم - البحر والقواعد» نوشته دورهبان بنامهای «شهاب الدین احمد بن ماجد» و «سلیمان مهری»، این کتاب بین سالهای ۸۶۶ تا ۸۹۵ هجری در بندر جلفا «رأس الخیمه» در عمان نوشته شده است.

ابن ماجد در کتاب خود از راهنما ای که بوسیله سه ناخدا و رهبان ایرانی نامبرده نوشته شده بود یاد می کند و می نویسد:

در زمان عباسیان سه مرد نام آور بنامهای محمد بن شاذان و سهل بن آبان و لیث بن کهلان می زیستند، و مؤلفین راهنمای بودند که من (ابن ماجد) نسخه ای از آنرا بخط نوه لیث کهلان دیدم که بسال ۵۸۰ هجری نوشته شده بود. (راهنمای نیز که ابن مجاور از آن یاد کرده بایستی همین راهنما نوه لیث بن کهلان باشد) ابن ماجد کتاب خود را که دارای دو بخش است بر پایه همین راهنما نوشته است. بخش اول را «حاویة الاختصار فی اصول علم البحار»

۱۰- ص ۲۰۶ - ۲۰۸ اقبالنامه نظامی

۱۱- دریانوردی ایرانیان و ژورنال آسیاتیک

نامیده و مطالب آن بصورت شعر است. چنانکه خود وی گفته این بخش در روز عید غدیر ماه ذیحجه سال ۸۶۶ هجری در بندر جلفا پایان یافته است.

تمت لشهر الحج فی جلفار
 اوطان اسد البحر فی الاقطار
 یوم القدیر ابـ یرک الایام
 اذ خص بالاحسان والصیام
 و کان فی الهجره یسا مولا یه
 سته وستین و ثمان مایه
 بخش دوم کتاب وی که بصورت نثر است بسال ۸۹۵ نوشته شده است.

ابن ماجه در « کتاب الفوائد ... » می نویسد که راهننامه‌ی سه ناخدای ایرانی گردآوری شده از راهننامه های دیگر بوده ، و آنها دریا نوردی نمی کردند مگر از سیراف به سرزمین مکران ، و این راه را در مدت هفت روز طی می کردند . و از آنجا تا خراسان را یکماه می پیموندند . بدین ترتیب آنها توانسته بودند راه بغداد تا خراسان را که برای پیمودن آن سه ماه وقت لازم است بمدت یکماه و هفت روز کوتاه کنند .

وی سپس به ستایش از کتاب خود می پردازد و می نویسد که آنچه آنان، و دیگر ناخدایان و رهبانان پیشین نوشته اند امروزه مفید نیستند و تنها دانستنی ها و آزموده ها و اختراعات ما که در این کتاب (کتاب الفوائد) گرد آمده سودمند و درست است . ۱۲

پیدا است که این نوشته نمی تواند خالی از خود ستائی باشد. ابن ماجه اگر چه بسیار کوشیده است تا کتاب خود را کتابی برتر از راهننامه های کهن ایرانی بشمار آورد، اما فراموش کرده است که تجربیات تازه او و پدراش حاصل سده های بسیار تلاش و کوشش، و پنجه در پنجه سهمگین توفانها در انداختن دریانوردان دلیر و از جان گذشته ایرانی بوده است . حاصل دانش و بینش هزاران رهبان و ناخدای ایرانی، که سالها پیش از او سینه پر جوش و خروش اقیانوسهای خشمگین را مردانه شکافته بودند و دل پر عشق بوطنشان را غرش قندرها، و جهش آذرخشها، و بزرگی امواج کوه پیکر، بلرزه در نیاورده بود. تلاش و کوشش و دانش و بینش دریانوردان ایرانی بود که سبب گردید او و پدران او و دیگر مردم « نجد » با دریانوردی آشنا شوند . و این مکتب

۱۲-ن.ک. به ژورنال آزیاتیک

دریانوردی ایرانیان بود که نجد نشینان راه، بدریانوردانی چون شهاب الدین احمد بن ماجد تبدیل گردد.

کتاب او اگرچه بزبان تازی نوشته شده، اما پر است از واژه های فارسی. نه تنها کتاب او بلکه همه متن های دریانوردی عرب، پر است از اصطلاحات فنی دریانوردی که درست همان واژه های فارسی، و یا معرب و یادگر کون شده آن است. واژه هایی چون:

ربان = رهبان و راه بان

ناخداة = ناخدا و ناو خدا

سکان = سوکان (ساخته شده از سو)

انجر = لنگر

خن = خن و خانه (بمعنی اتاق کشتی)

بندر = بندر

زنج = زنگ و زنگبار

راهنامه = راهنامه

رهمانی = تحریف شده راهنامه

و نام بسیاری از انواع کشتی ها، و بسیاری از بندرها، و نام بسیاری از ستارگان و جز آن، که در نوشته های مربوط بدریانوردی عرب بکار رفته همگی فارسی است.^{۱۳} و این ها نیز نمونه های دیگری است از این واژه ها:

آنچه در زبان تازی بصورت «ربان» در آمده همان واژه رهبان فارسی است. رهبان کسی است که هدایت کشتی را بهمه دارد. لازم بیاد آوری است که واژه ناخدا، یعنی دارنده کشتی، و کار رهبری و هدایت کشتی را معمولا رهبان انجام میداده است. واژه «راذانیه» نیز ذکر گون شده «راهدان» است و بصورت های راه دان، راه ذانیه و رازانیه در متن های عربی بکار رفته است.

ابن خردادبه در «المسالك والممالك» (نوشته شده بسال ۲۵۰ هـ) در فصل «سلك التجار الیهود الراذانیه» می نویسد: این بازرگانان بزبان های عربی و فارسی

۱۳- برای بدست آوردن آگاهی بیشتر نگاه کنید بمقاله فراند و کتاب دریانوردی عرب بویژه به بخش یادداشت های مترجم کتاب.

رومی و فرنگی و اندلسی و صقلایی سخن میگویند. و از مشرق به مغرب و از مغرب به مشرق در دریا و خشکی سفر می کنند. آنها غلام و کنیز و دیبا و خزو سمور... و جز آن از غرب به شرق می آورند، و عود و مشک و کافور و دارچین از شرق بغرب می برند.^{۱۴}

واژه رهدان و رهدار نیز بهمان صورت فارسی در عربی بکار میرفته است. در یک کتیبه کوفی در آنام هندوچین از سال ۴۳۱ هجری که به عربی است از ابوکامل دریانوردی نام برده شده که عنوان او رهدار است.^{۱۵}

سبب وجود واژه های فارسی مربوط بدریانوردی، در زبان تازی بسیار روشن است. میدانیم که تازیان بهنگام ورود به ایران چندان بهره ای از فرهنگ و تمدن نداشتند. اینان پس از برخورد با فرهنگ پیشرفته ایران بسیاری از دانش های ایرانی چون کشورداری و پزشکی و هنرهای گوناگون و حتی آداب پوشاک و خوراک را از آموزگاران ایرانی خود آموختند. آنچنانکه بزودی در فرهنگ ایران غرق شدند. از آن جمله بود دریانوردی و امور وابسته بآن. برای آگاهی از بی خبری تازیان از دریا و دریانوردی تنها با آوردن یک نمونه از آنچه تاریخ نویسان در این باره نوشته اند می پردازیم.

طبری در کتاب خود می نویسد: چون عمر بن خطاب معاویه را بشام فرستاد، معاویه به عمر نامه نوشت و از او اجازه خواست تا از راه دریا به روم حمله برد. و نوشت که: «آن روستاهاء شام به روم نزدیک اند چنانکه شب بانگ مرغ یکدیگر بشنوند. پس عمر به عمرو بن العاص نامه نوشت و گفت مرا صفت دریا و حال آن بگوی. عمرو جواب نوشت که اگر خواستی دریا ببینی و کشتی و خلقی دو، بدل بدان و بین خلقی بزرگ دریا و خلقی ضعیف مردم. و آن دریا دشمن این مردم، هر که کی بتواند فرو گزارد و هلاک کند. و در میان ایشان چو بیست ضعیف کی آن خلق بزرگ را ازین خلق ضعیف همی باز دارد. و اگر بر سر آب باشند... بشود (ان سکن خوف حجاب القلوب) و اگر برود عقل و هوش از ایشان برود، و تا بزمین اند یقین اند کی سلامت اند، و چون در آنجا

۱۴- ص ۱۵۳ المسالك والممالك

۱۵- دریانوردی عربی ۱۸۲ یادداشتهای مترجم

شوند آن یقین سلامت کم شود و بشک افتند ندانند کی رهنديانه؟ پس هر روز کز زمین دور شوند از سلامت دورتر شوند و بهلاک امیدوارتر شوند و چون در دربارفتند هیچ چیز نبینند مگر آب زیروزبر آسمان و ایشان در میان چون گرمکی خرد برجویی. اگر برود بشتاب همه چنان باشد کی برقی از ابر بجهد و اگر بچپوراست بتابد هلاک شود و غرق گردد. عمر گفت لاولله مانفرمائیم هیچ مسلمان را بدریا اندرشدن و بمعویه نامه کرد... مسلمان را بدریامفرست که جان يك مسلمان برمن گرامی تراز همه روم و آنچه اندروم باشد. ۱۶

این نمونه ایست گویا و نشاندهنده اندازه دانش تازیان از دریا، و دریا نوردی. اما چون تازیان بسودهایی که از دریانوردی بدست میآید آگاه شدند، بآموختن دریانوردی از ایرانیان پرداختند. از جمله با راهنماها آشنا شدند و از راههای مربوط به دریانوردی وارد زبان تازی شد.

بکار بردن راهنما در ایران از روزگار شاهنشاهی ساسانیان رواج داشته است. چه در این زمان دریانوردی ایرانیان به اوج توانائی و گسترش رسیده بود، و دریانوردی و بازرگانی در دریاهای شرق انحصاراً بوسیله ایرانیان انجام میشد. پس از فروافتادن ساسانیان دریا نوردی ایران نه تنها گرفتار شکست نشد، بلکه گسترش بیشتریافت، در این دوره دریانوردی و بازرگانی در سراسر خلیج فارس، و دریای مکران، و دریای سرخ در دست ایرانیان بود و بازرگانان و دریانوردان ایرانی تا چین سفر میکردند. بطور خلاصه باید گفت که از جده تا زنگبار، و از ابله و بصره و سیراف تا چین، پهنه دریاهای زیر فرمان ناخداایان و رهبانان ایرانی بود. و این تا ورود پرتغالیها بدریاهای شرق همچنان ادامه داشت. از این زمان است که با ورود دریانوردان اروپائی بدریاهای شرق دریانوردی ایران رو بناتوانی گذاشت، و راهنماهای ایرانی نیز از میان رفت.

گفتیم که واپسین راهنماهای که می شناسیم «کتاب الفوائد» ابن ماجد است که بر پایه راهنما فارسی نوشته شده است. بینیم که ابن ماجد کیست و سبب شهرت او در تاریخ دریانوردی چیست؟

در سال ۱۴۹۷ میلادی «واسکودو گاما» دریانورد پرتغالی به هدف رسیدن به آسیا از راه دماغه امید نیک از بندر «لیسبن» حرکت کرد، و بسال ۱۴۹۸ میلادی (۹۰۴ هجری) باقیانوس هند و سواحل افریقای شرقی رسید. وی در بندر «ملند» (مالندی) با دریانوردان مسلمان آشنا شد، و چون بدریاهای شرق آشنا نبوده جست و جوی دریانوردی برآمد که بتواند او را بسواحل هندوستان برساند. در این هنگام هنوز سواحل افریقای شرقی بویژه زنگبار چون روز کار قدیم زیر قدرت سیاسی و اقتصادی ایرانیان بود. در بند ملند (مالندی) واسکودو گاما با دریانوردی بنام شهاب الدین احمد بن ماجد که از مردم شیعی مذهب عمان بود آشنا گردید و، ابن ماجد راهنمایی او را بعهده گرفت. سرانجام واسکودو گاما بسال ۹۰۴ هجری به «کالیکوت» از بنادر غربی هند رسید. بدین سان راه هندوستان از طریق افریقا کشف گردید، و این از مهمترین رویدادهای سده ۱۵ میلادی و از بزرگترین اکتشافات جغرافیائی بود. آنچه در اینجا بایسته یادآوری است بهره و نقشی است که فرهنگ و دانش ایرانیان در این کشف بزرگ جغرافیائی دارد.

سهمی که شهاب الدین احمد بن ماجد در این کشف بزرگ دارد، بهره ای در خور توجه است و هنگامیکه شهاب الدین را بهتر بشناسیم، نقش فرهنگ ایران در کشف راه دریائی تازه اروپا را بهتر درمی یابیم. میدانیم که بهنگام سفر واسکودو گاما بهند یعنی سال ۹۰۴ هجری برابر با ۱۴۹۸ میلادی عمان هنوز بخشی از سرزمین ایران بشمار می آمد، و از نظر جغرافیائی و تقسیم بندی سیاسی تابع هرمز بود. احمد بن ماجد اگرچه بنا به نوشته خودش از نژاد تازی بود و اجداد وی از مردم نجد بودند، اما او در عمان پرورش یافته بود که بخشی بود از سرزمین ایران. بنابراین وی تبعه ایران بحساب می آمد و یک ایرانی بود^{۱۷}. از طرفی در این هنگام هنوز عمان یکی از مراکز بازرگانی و دریانوردی ایران بود، و امور دریانوردی و بازرگانی این ناحیه بوسیله بازرگانان و دریانوردان ایرانی انجام میگرفت.

۱۷ - ن. ک. بکتاب مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس

ابن ماجد نیز در مکتب دریانوردان ایرانی پرورش یافته، و دانستنی‌ها و آزموده‌های خود را به استادان ایرانی خود بدهکار بوده، چنانکه کتاب خود را نیز بر پایه راهنماهای کهن فارسی نوشته بود. کتابی که بنا به نوشته فرزند دریاره‌ای موارد برتر از راهنماهایی بود که در اروپا برای کشتیهای بادبانی در آن زمان نوشته میشد. ۱۸

بدین سان می‌بینیم که يك قبه تازی نژاد ایران، که پرورش یافته آب و خاک ایران و آموزش پذیرفته مکتب دریانوردی ایرانیان است، سهمی بسزا در یک رویداد بزرگ تاریخی دارد. و در اینجاست که نقش و ارزش فرهنگ ایران بخوبی جلوه گر میشود.

مدارك و مأخذ

- ۱ - فرهنگ نفیسی
- ۲ - فرهنگ معین
- ۳ - فرهنگ آندراج
- ۴ - لغت نامه دهخدا
- ۵ - قاموس محیط
- ۶ - تاج العروس
- ۷ - فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی. امام شوشتری - انجمن آثار ملی
- ۸ - احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم مقدسی - چاپ لیدن
- ۹ - اقبالنامه نظامی گنجوی - مرحوم وحید دستگردی
- ۱۰ - دریانوردی ایرانیان، نوشته دکتر هادی حسن، چاپ لندن
- ۱۱ - دریانوردی عرب نوشته جرج - ف. حورانی ترجمه دکتر محمد مقدم
- ۱۱ - ژورنال آسیاتیک Journal - Asiaticque شماره ۲ سال ۱۹۲۴ مقاله
- عنصر ایرانی در متن‌های دریانوردی عرب نوشته Gabriel - Ferrand
- ۱۳ - ترجمه تاریخ طبری - محمد بلعمی از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- ۱۴ - المسالك والممالك ابن خردادبه - چاپ لیدن
- ۱۵ - مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس - عباس اقبال



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی